

پژوهش‌های زبانی و ادبیات کاربردی، دانشگاه ولایت ایرانشهر
دو فصل‌نامه تخصصی، سال نخست، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۴۰۱، صص ۹۵-۱۱۸

رده‌شناسی کده‌نام‌های طالقان

زمان رضاخانی*

آندرانیک سیمونی**

چکیده

دسته‌بندی و مطالعه انواع نام‌های جغرافیایی را رده‌شناسی جاینام‌ها می‌گویند. در این مقاله، کده‌نام‌های طالقان، یعنی نام جغرافیایی روستاهای این شهرستان که در شمال غربی استان البرز واقع شده، از نظر معنایی، بررسی شده است. برای ریشه‌یابی کده‌نام‌ها از چهار ابزار شاهد زبانی، الگوی ساخت‌واژی، توجیه جغرافیایی - تاریخی و شاهد معنایی استفاده شد. در این پژوهش، نه‌تنها از مطالعه کتابخانه‌ای به صورت گسترده استفاده شد، بلکه برای کشف تلفظ دقیق روستاها، برای مقایسه نام روستا با خرده‌جاینام‌های پیرامون به منظور رمزگشایی از ریشه نامها و برای مقایسه نامها با ویژگی‌های جغرافیایی روستاها، از تحقیق میدانی نیز بهره گرفته شد. در بخش تحلیل ساخت‌واژی و رده‌شناسی، علاوه بر نام و تلفظ هر روستا، تکواژهای هر جاینام و وجه تسمیه روستا نیز ارائه شده است. پژوهش حاضر نشان داد توصیف جغرافیایی، ریشه‌های آیینی و اسطوره‌ای، توصیف کیفی، نامهای مرتبط با کشاورزی، یادجاینام و دام‌جاینام، به ترتیب، بیشترین نقش را در انتخاب نام روستاهای طالقان داشته است.

واژه‌های کلیدی: جاینام، کده‌نام، نام جغرافیایی، رده‌شناسی، طالقان

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

. دانش‌آموخته زبان‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، ایران (نویسنده مسئول) donbelid@gmail.com
** استادیار دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکزی، ایران atsimon7@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵

۱. مقدمه

نام یک مکان یا عارضه جغرافیایی را جاینام و مطالعه علمی روی جاینام‌ها را جاینام‌شناسی می‌گویند. همچنان که بناهای تاریخی در یک کشور را می‌توان از نگاه معماری و هنر، تاریخ، باستان‌شناسی، سیاسی و حتی مردم‌شناسی بررسی کرد، جاینام‌ها را نیز می‌توانیم از نظرگاه‌های متفاوتی تحلیل کنیم؛ اما معمولاً وقتی از دانش «جاینام‌شناسی» سخن می‌گوییم، منظورمان پژوهش از زاویه دید زبان‌شناسی است. جاینام‌ها از یک سو شامل عوارض طبیعی، مانند کوه‌ها، تپه‌ها، چشمه‌ها، رودخانه‌ها و دریاچه‌ها هستند و از سوی دیگر ساختارهای فرهنگی و ساخته دست بشر، مانند شهرها، روستاها، جاده‌ها، پلها و زمین‌های کشاورزی را شامل می‌شوند.

۲. رده‌شناسی جاینام‌ها

جاینام‌ها را می‌توان از جنبه‌های مختلف، دسته‌بندی کرد که یکی از آنها، طبقه‌بندی بر اساس معنا است. زبان‌شناسان بسیاری کوشیده‌اند تا جاینام‌ها را از نظر معنایی طبقه‌بندی کنند و نشان دهند که ساکنان اولیه، از چه الگوهای برای نام‌گذاری اماکن جغرافیایی استفاده می‌کرده‌اند. برخی از این طبقه‌بندی‌ها بسیار ساده و کلی هستند و برخی دیگر را می‌توان مشروح و موشکافانه دانست. یکی از کلی‌ترین دسته‌بندی‌ها احتمالاً به لویس آ. مک‌آرتور (McArthur, 1928) تعلق دارد. او در کتابی که در سال ۱۹۲۸ میلادی درباره جاینام‌های ایالت اورگان آمریکا منتشر کرد، نوشت اکثر جاینام‌های این ایالت از نظر معنایی، در یکی از پنج دسته توصیفی (۶۰٪)، افتخاری (۲۴.۷٪)، دلخواهی (۶.۵٪)، مکمل (۱.۸٪) و ناشناخته (۷٪) قرار می‌گیرند.

اچ. ال. مینکن، نویسنده، پژوهشگر و روزنامه‌نگار آمریکایی در نیمه اول قرن بیستم میلادی، کتابی که با عنوان *زبان آمریکایی* (Mencken, 1919) نوشت و جنبه‌های مختلف هویت زبانی آمریکاییان را بررسی کرد، فصلی را هم به نام‌شناسی اختصاص داد. او در بخشی از این فصل، جاینام‌های آمریکا را به دسته‌های زیر تقسیم کرده است: برگرفته از نام افراد، ماخوذ از مکان‌های دیگر یا قدیمی‌تر، نام‌های سرخ‌پوستی، نام‌های واردشده از زبان‌های دیگر (مانند فرانسوی، اسپانیایی و...)، نام‌های انجیلی و اسطوره‌ای، توصیف مکان، نام‌های گیاهان و جانوران منطقه، نام‌های کاملاً تخیلی.

به عنوان نمونه‌ای دیگر از رده‌شناسی بومی که تنها مناسب یک منطقه است، می‌توان به اثر رزماری گلاسر^۱ اشاره کرد. او جاینام‌های استرالیا را به طور کلی به دو رده بومی و انگلو-استرالیایی تقسیم کرد و در رده دوم، آنقدر با نام شاهان و کاشفان جهانگرد روبه‌رو شد که "دربار بریتانیا" و "یادبود مکتشفان" را به عنوان دو الگوی نام‌گذاری (در کنار الگوهای دیگر) از رده نام‌های انگلو-استرالیایی معرفی کرد (Tent & Blair, 2011).

1 Rosemarie Glaser (1996)

جرج استوارت، مورخ، جاینام‌شناس، استاد زبان انگلیسی در دانشگاه برکلی و یکی از بنیان‌گذاران انجمن نام‌های آمریکا، از نخستین کسانی است که در چند نوبت، رده‌شناسی‌های جامعی درباره‌ی جاینام‌ها پیشنهاد کرد. او در کتاب *نام‌های جهان* (Stewart, 1975)، جاینام‌ها را به ۱۰ دسته تقسیم کرد: نام‌های توصیفی، نام تداعی‌گر (تداعی‌کننده‌ی جایی دیگر)، رویدادنام، نام ملکی^۱، یادبودنام، نام‌های تحسین‌کننده، نام‌های دارای ریشه‌های بومی، نام‌های برساخته (manufactured names)، نام‌های اشتباه، نام‌های انتقال یافته^۲.

در میان رده‌بندی‌هایی که بومی نیستند و امکان استفاده از آنها برای مناطق مختلف وجود دارد، می‌توان به دسته‌بندی رابرت رنیک (Rennick, 2005) نیز اشاره کرد. وی از جمله پژوهشگرانی است که نام‌های اشتباه را هم به عنوان دسته‌ای از جاینام‌ها به رسمیت می‌شناسد. نام اشتباه، نامی است که به دلایل مختلف، از جمله اشتباه املائی، دگرگون شده است و اصالت ندارد. هرچند امروزه، اصولاً موارد اشتباه یا ناشناخته را یک گروه از رده‌شناسی محسوب نمی‌کنند؛ زیرا اشتباه و ناشناخته در همه‌ی علوم و پژوهش‌ها وجود دارد و هرگز در کنار شناخته‌شده‌ها و رده‌های علمی قرار نمی‌گیرد.

رده‌شناسی رابرت رنیک برای جاینام‌ها به صورت خلاصه شامل موارد زیر است: نام افراد، نام‌های برگرفته، نام‌های مکان‌نما یا توصیفی، رویدادهای تاریخی، نام‌های ذهنی^۳، نام‌های اشتباه، نام‌هایی که ریشه در بیش از یک منبع دارد، نام‌های نامعلوم.

کلسی هاردر، استاد دانشگاه دولتی نیویورک در پُستدوم، تقسیم‌بندی جهان‌شمولی را ارائه کرده (Harder, 2008) و گفته است: نام‌گذاری بسیاری از اماکن جهان یا توصیف‌گرانه است (مانند خلیج آدرخش) یا به مالکیت آن اشاره دارد (مانند تپه‌ی ریچاردسون) یا برای یادبود یک شخصیت مهم ملی است؛ همچنین در ایالات متحده و کانادا، شکل دیگری از نام‌گذاری نیز رواج دارد و آن، برداشت یک نام از مبداء بریتانیا یا جهان باستان است (مانند شهر کمبریج در آمریکا که از کمبریج انگلیس گرفته شده است).

یان تنت و دیوید بلر نیز با بررسی و تجمیع نظریه‌های گوناگون، دسته‌بندی موشکافانه‌ای را ارائه کردند (Tent & Blair, 2011). همین دو نفر، در ویرایش سال ۲۰۲۱ میلادی از اثر خود (Blair & Tenr, 2021)، دسته‌بندی قبلی را اصلاح و سه گروه «ناشناخته، بومی و نام‌های اشتباه» را از جدول خود، به‌درستی، حذف کردند. درباره‌ی دلیل حذف گزینه‌های ناشناخته و اشتباه از رده‌شناسی جاینام‌ها، بالاتر توضیح دادیم. علت حذف دسته «بومی» نیز این است که بومی بودن یا نبودن یک جاینام، به موضوع «ریشه‌شناسی» مربوط است و نه تیپولوژی یا دسته‌بندی موضوعی. تنت و بلر، معتقدند فرآیند نام‌گذاری

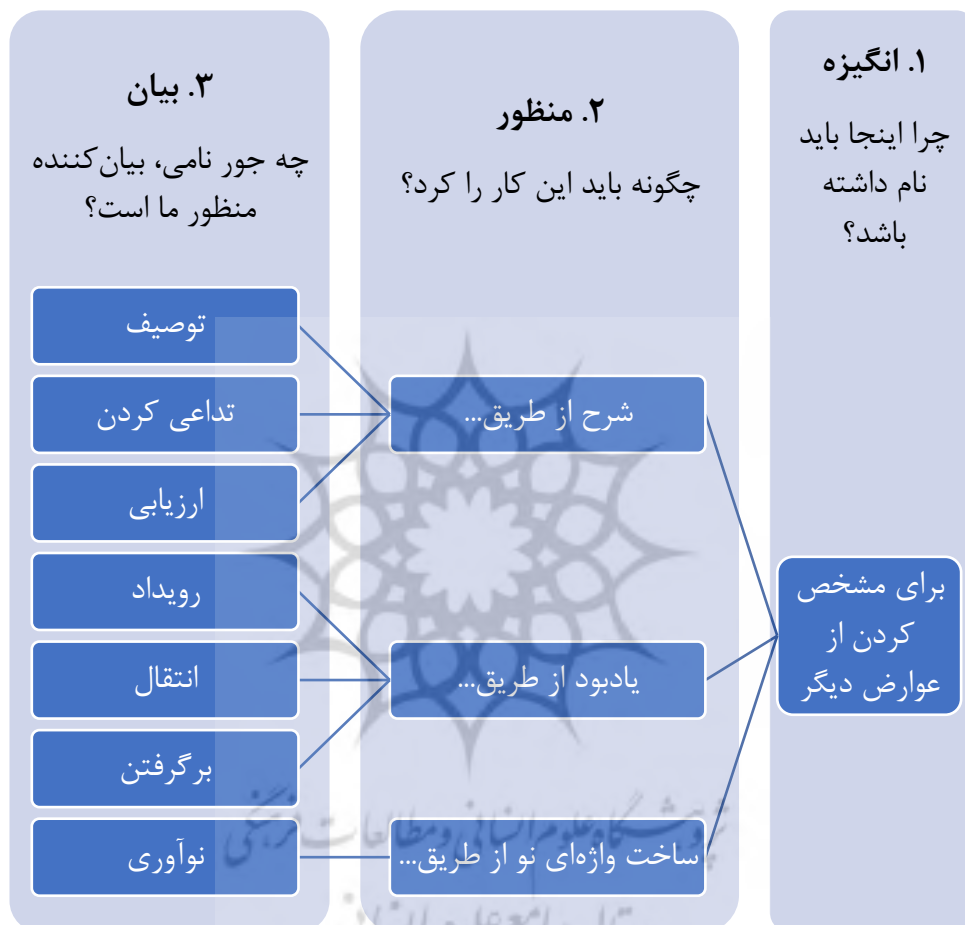
۱ نام مالک یا فرمانروای معروف منطقه.

۲ یعنی نام جایی دیگر عیناً به مکان جدید منتقل شود.

۳ نام ذهنی (برعکس عینی)، مانند نام‌های نمادین یا نام‌هایی که ریشه در ادبیات یا کتاب مقدس دارد.

روی یک عارضهٔ جغرافیایی، از سه مرحله انگیزه، منظور و بیان تشکیل شده است. این سه مرحله، در جدول زیر نمایش داده می‌شود.

جدول ۱. فرآیند طبیعی انتخاب جاینام‌ها به روایت تنت و بلر



با همهٔ اینها، به جرات می‌توان گفت در زمینهٔ طبقه‌بندی معنایی جاینام‌ها، هیچ نسخهٔ جهان‌شمولی وجود ندارد که بتواند در تمام کشورها یا فرهنگ‌ها صدق کند؛ هرچند، مطالعهٔ رده‌بندی‌های ارائه شده توسط پژوهشگران، می‌تواند برای انجام پژوهش‌های جدید، بسیار راهگشا و راهنما باشد.

۳. رده‌شناسی در ایران

احدیان و بختیاری مقاله‌ای با عنوان درآمدی بر جاینام‌شناسی ایران را گردآوری و تالیف کردند که در زمان خود، گامی نوآورانه بود (احدیان و بختیاری، ۱۳۸۸). این مقاله، در واقع، تعریف مفاهیم بنیادین در

جاینام‌شناسی با ذکر مثال‌هایی از جغرافیای ایران است. از نگاه این دو پژوهشگر، جاینام‌های ایران به لحاظ عناصر تشکیل‌دهنده، به یازده گونه تقسیم‌بندی می‌شوند: قوم‌جاینام مانند قزوین، سیستان...؛ زیست‌جاینام مانند آهوتپه، اشترجین، کیورچال...؛ گیاه‌جاینام مانند تاکستان، باداملی، سروآباد...؛ مردم‌جاینام مانند باقرآباد، فیروزان، علی‌آباد...؛ آب‌جاینام مانند چشمه‌علی، شیرین‌سو، سرخاب...؛ کیهان‌جاینام مانند آسمان‌چال، خراسان، خورزنه؛ اساطیرجاینام مانند رستم‌آباد، توران فارس، سام‌آباد...؛ یادجاینام مانند بی‌بی حکیمه، گنبد قابوس، خیابان آفریقا...؛ دین‌جاینام مانند الله‌آباد، کلیساکندی، پیرشمس‌الدین، تپه یزدان...؛ وام‌جاینام مانند جلفا در اصفهان؛ نام‌جاینام مانند میراحمدی، عبدالملکی، چهاردولی... تفاوتی که احدیان و بختیاری میان مردم‌جاینام و نام‌جاینام قائل شده‌اند، در واقع، تفاوت میان نام کوچک و نام‌خانوادگی است. بر اساس نظر این دو پژوهشگر، ۳۰ درصد از نام‌های جغرافیایی ایران، مردم‌جاینام است.

باستانی راد در مقاله‌ای بلند با نام گونه‌شناسی جاینام‌ها در جغرافیای تاریخی ایران، جاینام‌های ایران را با نگاهی تاریخ‌محور بررسی و دسته‌بندی کرده است (باستانی راد، ۱۳۹۲). وی تاثیر فرهنگ و نام‌های آرامگاهی-مذهبی در جاینام‌ها، تاثیر نام‌های اشخاص بر مکان‌ها، جاینام‌های اجتماعی و قومی، تاثیر جغرافیای طبیعی بر جاینام‌ها، و نام‌گذاری در پیوند با عوامل سیاسی را به تفکیک، بررسی و برای هر کدام مثال‌هایی از جغرافیای ایران بیان کرده است.

سبزی‌پور در تاملی بر جاینام‌شناسی منطقه تات‌زبان شاهرود خلخال، در واقع، راهنمای فشرده‌ای از کلیات و شیوه جاینام‌شناسی را با ارائه مثال‌هایی از منطقه شاهرود خلخال به رشته تحریر درآورد (سبزی‌پور، ۱۳۹۶). وی جاینام‌ها را از نظر گونه به سه دسته کده‌جاینام، آب‌جاینام و شیب‌جاینام تقسیم‌بندی کرده و از نظر عناصر تشکیل‌دهنده نیز نام‌های جغرافیایی را به شش دسته تقسیم‌پذیر می‌داند: قوم‌جاینام مانند خانقاجه مله (محلّه خانقایی‌ها) یا میره مله (محلّه سیدها)؛ زیست‌جاینام مانند کسبیه درّه (دره لاکپشت) یا زرج دیم (دامنه کبک)؛ گیاه‌جاینام مانند وزمه بنان (پر از درخت وزم، نام کوه) یا انجیله تروه (بقعه انجیر، نام زیارتگاه)، مردم‌جاینام مانند موسی‌خانی (چشمه موسی) یا قمارزهور (کنار باغ قما، نام منطقه)؛ آب‌جاینام مانند سرچشمه یا عزیزله‌جو (جوی عزیزالله) و دین‌جاینام مانند سیدخسن (امامزاده سیدحسن) و خنداشه (هندوشاه، نام امامزاده).

۴. درباره طالقان

طالقان منطقه‌ای کوهستانی و از جنوب با فشند، زیاران و کوه‌های شمال آبیگ همسایه است. این منطقه با قصران در شرق، الموت در شمال و حومه قزوین در غرب، مرز مشترک دارد. امروزه طالقان در تقسیمات کشوری، شهرستانی به گستردگی ۱۱۲۴ کیلومتر مربع (بیش از ۱۱۲۰۰۰۰ هکتار) است که در شمال غربی استان البرز واقع شده و زیر نظر دو بخش‌داری اداره می‌شود. بخش‌داری بالاطالقان شامل دو دهستان جوستان و کناررود، و بخش‌داری مرکزی شامل دو دهستان میان‌طالقان و پایین‌طالقان است. این

چهار دهستان، مجموعاً حدود ۸۰ پارچه آبادی را دربر می‌گیرد. تقسیمات کشوری در منطقه طالقان، به استناد درگاه ملی آمار ایران^۱ و مصوبات دولت^۲، اینگونه است: بخش بالاطالقان، دهستان جویستان: ابصار، آسکان، پراچان، جویستان، تکیه جویستان، خچیره، خیکان، درابی، دهر، دیزان، کرکبود، کویین، گته‌ده، گراب، مرجان، آیین کلایه و کیامحله^۳، مهران، ناریان، نسا بالا، نوین، هشان. بخش بالاطالقان، دهستان کناررود: اوانک، اورازان، بزج، حصیران، خودکاوند، سفج‌خانی، سگران، سگرانچال، کروت، گلیرد، محسن‌آباد، گوران، منگلان، نوینک، هرنج، وشته. بخش مرکزی، دهستان میان‌طالقان: آردکان، باریکان، پرده‌سر، جزن، جزینان، حسنجون، خسیان، زیدشت، سیدآباد، فشندک، کلانک، کولج، گلینک، میراش، میناوند، ورکش. بخش مرکزی، پایین طالقان: آرتون، آرموت، تکیه آرموت، اسفاران، امیرنان، انگه، اهوراک، اوچان، پرگه، تکیه ناوه، خوران، خورانک، دنبلید، روشنابدر، سنگه‌بن، سوهان، شهراسر، آلی‌سر، کجیران، کش، کشرود، کلارود، لهران، موچان، میر، نسا پایین.

۵. روش‌شناسی

در این پژوهش، از روش کتابخانه‌ای برای گردآوری کده‌جاینام‌ها و تحقیق روی آنها از نظر ساخت‌واژه استفاده شده است. با این حال، پژوهشگران برای آنکه از صحت تلفظ روستاها و نیز ویژگی‌های جغرافیایی و توصیفی آنها اطمینان یابد، شخصاً به تک‌تک روستاها رفته و از نزدیک با اهالی محل گفت‌وگو کرده‌اند. وجود تفسیرهای فراوان درباره‌ی وجه تسمیه جاینام‌ها، معمولاً حاصل دور شدن از روش و اصول علمی است. بنابراین در این پژوهش تلاش شده است که از روشی مشخص برای رسیدن به وجه تسمیه استفاده شود. این روش، شامل یک فیلتر چهارلایه با اولویت زیر است:

۱. شاهد زبانی

۲. الگوی ساخت‌واژی

۳. توجیه جغرافیایی / تاریخی

۴. شاهد معنایی

شاهد زبانی یعنی وجه تسمیه‌ای که پیشنهاد می‌کنیم با زبان گویشوران بومی یا زبانی که می‌دانیم در گذشته در این منطقه استفاده می‌شد، هم‌خوانی داشته باشد^۴.

۱ ارتباط-با-ما/تقسیمات-کشوری/ www.amar.org.ir

۲ هیات وزیران در جلسه ۱۳۹۷/۱۲/۵ به پیشنهاد وزارت کشور، تصویب کرد که روستاهای پرده‌سر، جزن، جزینان، سیدآباد، حسنجون و خسیان از دهستان کناررود بخش بالاطالقان شهرستان طالقان استان البرز منتزع و به دهستان میان‌طالقان بخش مرکزی شهرستان یادشده ملحق شود. درگاه ملی آمار، این به‌روزرسانی را هنوز انجام نداده است.

۳ آیین کلایه و کیامحله اکنون دو منطقه از روستای مرجان هستند.

۴ در طالقان و در بخش بالاطالقان، گویش اهالی به گویش تنکابنی شباهت دارد و در میان طالقان و پایین طالقان، گویش شبه‌طبری حاکم است و برخی مانند دونالد استیلو که در زبان تاتی نیز تخصص دارد، آن را شبه‌تاتی نامیده‌اند (Borjian,)

نام‌گذاری مکان‌های جغرافیایی، دارای الگوهای ساخت‌واژی (مورفولژی) است. لذا، وجه تسمیه‌ای که پیشنهاد می‌کنیم، باید با یکی از الگوهای موجود، هماهنگ باشد. شاهد جغرافیایی و تاریخی نیز زمانی به کار می‌آید که وجه تسمیه‌ای پیشنهاد کنیم که به تاریخ یا جغرافیای محل ارتباط داشته باشد. در این صورت، باید به روشنی نشان دهیم که کدام ویژگی جغرافیایی در آن مکان یا کدام برهه از تاریخ آن منطقه با این وجه تسمیه شباهت دارد. افزون بر این، شاهد معنایی به این ویژگی اشاره دارد که قومی که بر عوارض جغرافیایی در یک منطقه نام‌گذاری کرده، از الگوهای معنایی مشخصی برای این کار استفاده کرده است. بنابراین، اکثر جاینام‌های یک حوزه جغرافیایی را می‌توان از نظر رده‌شناسی، دسته‌بندی و مرتب کرد.

چون واژه‌نامه علمی و کاملی از گویش طالقانی و الموتی در دست نیست، نویسندگان از فرهنگ‌های منتشرشده برای زبان‌ها و گویش‌های هم‌خانواده، مانند تبری، تاتی، گیلکی، تالشی و نیز فرهنگ زبان پهلوی استفاده کرده‌اند. فهرستی از این منابع و نشانه‌های اختصاری که برای ارجاع به آنها در فصل بعد به کار رفته است، در زیر می‌آید:

| ردیف | واژه‌نامه | کوتاه‌نوشت (نشانه اختصاری) |
|------|--|----------------------------|
| ۱ | فرهنگ واژگان تبری (۵ جلدی)، زیر نظر جهانگیر نصرتی اشرفی | ت |
| ۲ | واژه‌نامه طبری، نویسنده: صادق کیا | ت. کیا |
| ۳ | فرهنگ تاتی رودبار، تالیف کورش برهانی‌نیا | ر |
| ۴ | فرهنگ تاتی شاهرودی (خلخال)، تالیف دکتر جهاندوست سبزعلی‌پور | ش |
| ۵ | فرهنگ تاتی کرنقی، تالیف علی یوسفی‌نژاد و جهاندوست سبزعلی‌پور | ک |
| ۶ | فرهنگ گیلکی، تالیف دکتر منوچهر ستوده | گ. س |
| ۷ | فرهنگ گیلکی بوسار، تالیف علی‌اکبر مرادیان گروسی | گ. گ |
| ۸ | فرهنگ تالشی، تالیف دکتر علی نصرتی سیاهمزیگی | تا |
| ۹ | گویش دماوندی، تالیف مهدی علمداری | د |
| ۱۰ | فرهنگ کوچک زبان پهلوی، تالیف دن. مکنزی | پ. م |
| ۱۱ | فرهنگ فارسی به پهلوی، تالیف دکتر بهرام فره‌وشی | پ. ف |

(2018). بنابراین، ریشه‌ای که برای واژگان در این منطقه ارائه می‌کنیم، باید نسبتی با گویش‌های شمال غربی ایران داشته باشد.

| | | |
|----|---|---------|
| ۱۲ | فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی، تالیف محمد حسن دوست | ریشه. ح |
| ۱۳ | فرهنگ پارتی و پارسی میانه مانوی، تالیف دزموند دورکین. ام | پا. د |
| ۱۴ | واژه‌نامه شصت و هفت گویش ایرانی، تالیف صادق کیا (بخش طالقانی) | ط. ک |

۶. تحلیل ساخت‌واژی و رده‌شناسی

در این پژوهش، همه فیلترهای چهارگانه که در بخش روش‌شناسی به آنها اشاره شد، مد نظر قرار گرفته است؛ با این حال، در مقاله حاضر، برای پرهیز از طولانی شدن متن، از ارائه همه شواهد معنایی، جغرافیایی و تاریخی، جز در موارد ضروری، پرهیز شده و روی شواهد زبانی و الگوی ساخت‌واژی جایزها تمرکز شده است. در ادامه، نام روستاهای طالقان، به ترتیب جغرافیایی، از پایین طالقان به بالا طالقان، به همراه تلفظ هر کده‌نام، معنای آن و خلاصه‌ای از ریشه‌شناسی کده‌نام، آورده شده است.

پرگه /parge/ (پر + ک + ه)

«روستای حاشیه»

پره /parə/ (پارسی باستان، اوستایی): آن سوی، دوردست

هر دو روستای طالقان که تکواژ /para/ را دارند (پرگه و پراچان)، روستاهایی بسیار دوردست و آن سوی زمین‌های پر رفت و آمد در طالقان هستند.

انگه /ange/ (انگ + ه)

«روستای انباشته»

انگام /əngām/ (پا. د): جمع شدن، گروه || انگن /angan/ (ک): انباشتن، به زور جا دادن || انگه /anga/ (ش): انباشته

واژه «انجمن» و شهر تاریخی «هگمتانه» (*han-gmata)، به معنای «مکان جمع شدن» نیز از همین ریشه است. روستای انگه از نظر جغرافیایی، روی صفا‌ای نسبتاً کوچک قرار دارد که این صفا، از سه طرف به دره و از یک طرف (از جنوب) به سربالایی کوهستان مشرف است. در واقع، روستا گنجایشی بیش از آنچه هست، ندارد و مفهوم جمع شدن و انباشته شدن نیز از همین جا آمده است.

کجیران /kajirān/ (کج + جیر + ان)

«روستای شیب‌دار پایین»^۲

۱ نیایرانی (ریشه. ح): *pari- «پیرامون»، اوستایی (ا): pairi- «پیرامون».

۲ در برخی فرهنگ‌های فارسی، کجیر /kačir/ را وزیر و پیشوا ترجمه کرده‌اند. این معنا با کجیران مرتبط نیست؛ زیرا اولاً ما در اینجا با آوای /ج/ سر و کار داریم؛ در حالی که در طالقان خچیره با /چ/ نیز وجود دارد. در ثانی، کجیر در هیچیک از منابع

کج^۱: ناصاف || جیر /jir/ (ت + گ. ب + گ. س + تا + ش + ک): پایین، زیر روستای کجیران، روی شیب شدید دامنه احداث شده است و جاینام، با ویژگی‌های جغرافیایی، همخوانی دارد.

اهوارک /ahvārak/ (ا- + هوار + -ک)

«روستای پشت به خورشید»

ا- /a- (پ. م): پیشوند منفی‌ساز || هوار /huwār/ (پا. د): شکوفایی || هوراسان /hwarss.n/ (پا. د): خراسان

اسفاران /asfarān & sfōrān/ (اسفار + -ان)

«روستای منسوب به اسفار، فرزند شیرویه»

کلارود /kelārud/ (کلا (ر) + رود)

«روستای کنار رود»

کلا^۳ /kll ā/ (ت): روستا، آبادی || کلا /kalā/ (ر): زمین هموار || کلار /kalar/ (گ. ب): آبادی کلارود از جمله اندک روستاهای طالقان به شمار می‌رود که درست در کنار شاهرود ساخته شده است.

اوچان /ummān/ (اوچ + -ان)

«روستای برگزیده»

اوچن /umm/ (گ. س + گ. ب): برچیدن و جمع کردن. || اوچیه /učiah/ (ر): جمع‌آوری شده اوچ و اوچن که در گویش‌های نوین، به معنای برچیدن و گردآوری کردن به کار می‌رود، در زبان‌های ایرانی میانه، به معنای گزیدن (انتخاب کردن) بوده است. (ریشه. ح)^۴.

خوران /xorān/ (خور + -ان)

«روستای خوبی، شادی و خوشی»، «روستای خورشید»

خور^۵ /xwar/ (پا. د، پ. م): خورشید || خور /xor/ به معنای خوشی، خوبی و شادی نیز از همین

ریشه است.^۱ || خوره /xwarrah/ (پ. م): فره، عزت و شکوه خدادادی

زبانی نزدیک به گویش طالقانی (پهلوی و گویش‌های کاسپی / شمال غربی ایران) وجود ندارد. از همه مهم‌تر، هیچ شاهد معنایی برای کچیر در مناطق پیرامون طالقان نداریم، اما با معنای نزدیک به کجیر، شواهد معنایی فراوان دیده می‌شود.

۱ قس کژ /kažž/ (پا. د) در زبان پارتی به معنای گمراه و ناراست.

۲ از ریشه نیایرانی /*hvarnah/ (ریشه. ح): فروغ، روشنایی.

۳ کلا /کلات (ریشه. ح): از کده، /katak/ (فارسی میانه): خانه.

۴ پارسی میانه: /ičin/ (گزیدن)، از نیایرانی /*vi-činu-/. قس. čč yd (پا. د)، در زبان سغدی /čič in/ برگزیدن، انتخاب کردن (Gharib, 2004)

۵ از نیایرانی (ریشه. ح): *h(u)var-

جاینام‌هایی با مفهوم مهر و خورشید در طالقان فراوان دیده می‌شود.

میر /mir/

«روستای رو به خورشید»

میر /mir/ (ت. کیا): مهر، هفتمین ماه سال || میهر^۲ /mihr/ (پ. م + پا. د): مهر، خورشید
مفهوم خورشید در قالب جاینام‌هایی مانند مهران، خور، خوران، خوران‌دشت و... در طالقان فراوان
دیده می‌شود.

مهر به باور ایرانیان باستان، ایزد (یا ایزدبانوی) روشنایی بود و پیمان‌ها را با نام او امضا می‌کردند.
همچنین خورشید را نماد مهر می‌دانستند چون منبع روشنایی بود. در منابع قدیمی‌تر تبری، مانند واژه‌نامه
طبری (صادق کیا) مهر با تلفظ میر دیده می‌شود.

امیرنان /amirnān/ (-ا + میر + -ین + -ان)

«روستای پشت به خورشید»

/a-/ (پ. م): پیشوند منفی‌ساز || میر /mir/ (ت. کیا): مهر، هفتمین ماه سال || میهر^۳ /mihr/ (پا. د، پ. م): مهر، خورشید. میر و امیرنان، دو روستای دقیقاً روبه‌روی یکدیگر هستند. مهم‌ترین شاخص این
دو روستا این است که «میر» در سوی شمال رودخانه و در شیب رو به خورشید و «امیرنان» در سوی
جنوب رودخانه و در شیب پشت به خورشید قرار دارد.

لهران /lohrān/ (لهر + -ان)

«روستای اسب‌سوار تیزرو» / «روستای رو به خورشید»

لهراسب: دارنده اسبان تیزرو، صفت خورشید، صفت ایزد آب‌ها

لهراسب، پادشاه کیانی و اسطوره‌ای ایران است که گفته می‌شود نام او از aurvat.aspa به معنای
دارنده اسبان تیزرو گرفته شده بود. همین واژه در متون کهن ایران، به عنوان صفت خورشید (Skjærvo, 2013) و صفت اپام نیات (Boyce, 2011) نیز به کار رفته و در زبان پهلوی به شکل uhrssp استفاده
شده است.

۱. قس. خور /xur/ (آسی ایرونی) و /xor/ (آسی دیگوری): شاد و خرسند. واژه خرسند در فارسی نیز از ریشه خور (شادی و
خوشی) و sand- به معنای آشکار بودن و نمایان بودن است (ریشه. ح). همچنین قس. /xār/ (مازندرانی، آفتری،
ابراهیم‌آبادی، سگزآبادی)، /xāā r/ (چالی)، /xor/ تاکستانی، /xare/ (سنگسری) به معنای خوب و خوش (حسن‌دوست،
۱۳۸۹).

۲. قس اوستایی (ریشه. ح): -miθra از نیایرانی -miara* به معنای دوستی و عهد و پیمان.

۳. نک روستای میر

موچان /mučān/ (موچ + -ان)

«روستای کوچک». موچه کردن /m čā karden/ (ش): مشت کردن، در مشت جای دادن ||
 موچه^۱ /mučča/ (ش): واحد اندازه‌گیری معادل آنچه در یک مشت جای شود.
 این روستا اگرچه به دلیل واقع شدن کنار رودخانه، باغ‌ها و زمین‌های کشاورزی گسترده‌ای دارد، اما
 بخش مسکونی آن، کوچک است و هنوز هم مفهوم کوچک بودن و کم‌تعداد بودن را در آن به‌روشنی
 می‌توان دید.

خورانک /xorānak/ (خور + -ان + -ک)

«روستای خورشید». خور^۲ /xwar/ (پ. م): خورشید || خور /xor/ به معنای خوشی، خوبی و شادی
 نیز از همین ریشه است. (نک. خوران).

تکیه ناوه /nowe'ii tekie/ (تک + -ه + ناو + -ه)

«روستای کنار ناوه». تک^۳ /tk'/ (پ. م): شاخه، تکه، قطعه || ناو /nvv/ (ر): زمین چاله‌مانند و
 نیمه‌استوانه‌ای || نو /no/ (ت): ناو چوبی برای انتقال آب. در طالقان به مناطق ناو-مانند، «ناوه» یا با
 تلفظ محلی، nowe می‌گویند. این ویژگی جغرافیایی، دقیقاً در کنار روستای تکیه ناوه وجود دارد. یعنی
 دره کنار روستا، ناوه است و خود روستا، بالای کوه و کنار ناوه واقع شده است.

آلی سر /ālisar/ (آل + -ی + سر)

«روستای اژدها». آل^۴ /āl/ (ت): ۱. موجودی خیالی، جن ۲. سرخ، زرد مایل به سرخ || آل /ll/ (گ. ب): جن، قرمز || آل /ll/ (ر): مار، شاید نوع خاصی از مار باشد. نگارش آلی سر به صورت عالیسر،
 نوعی شبیه‌نویسی است که با سنت نام‌گذاری روستاها در طالقان هیچ شباهتی ندارد. مهم‌ترین ویژگی
 خاک و جغرافیای آلی سر، سرخ‌رنگ‌تر بودن زمین اطراف آن است. اگر در شمال روستای آلی سر، رو به
 دره و تپه‌های مرتفع غربی نگاه کنید، سرخی خاک را به‌خوبی مشاهده خواهید کرد.

شهراسر /šahrāsar/ (شهر + آ + سر)

«شهر کنار آب». شهر + آب + سر || شهر^۵ /šahr/ (پ. م): شهر، سرزمین.

۱ قس. میچه /mičča/ (ک) و میچه کردن: مشت کردن، در مشت پیچیدن.

۲ نک روستای خوران.

۳ همین واژه در فارسی میانه، به روایت محمد حسن دوست āāk و به روایت مکنزی ggg خوانده می‌شد.

۴ برگرفته از ll (ریشه. ح) به معنای سرخ‌گون و سرخ‌فام در فارسی میانه، برگرفته از *harda- در نیاایرانی. قس -ardata (نقره‌ای و درخشان) در فارسی باستان. اسامی بسیاری از رنگ‌ها از مفهوم درخشیدن، برق زدن و پرتو افکندن گرفته شده است.

۵ قس -xšaθra- در اوستایی (ریشه. ح): شهریاری و سلطنت، -xšaça- در فارسی باستان: شهریاری و سلطنت، از نیاایرانی *xšaθra-: توانایی، قدرت و فرمانروایی.

روشنابدر /rošnābdar/ (رشن + آب + در)

«روستای دره و آب روشن / روستای ایزد رشن». روشن + آب + در || روشن /rošn/ (پ. م + پا. د): روشن، درخشان، نور || آب /bb/ (پ. م): آب || در /dar/ (پا. د): دره. تلفظ واژه روشن در زبان پهلوی، به سکون /ش/ (rošn) بوده است و ساکنان روستا، امروز نیز نام روستای خود را همین‌گونه تلفظ می‌کنند. در اساطیر ایرانی و هندی، میترا (مهر) و رشن ارتباط مستقیم داشتند؛ زیرا مهر نماد تعهد و رشن نماد قضاوت بود. پیوستگی رشن و میترا در اساطیر ایرانی، متناظر با پیوستگی وارونا و میترا در اساطیر ودایی است (Malandra, 2013).

کش /kaš/

«روستای کنار کوه». کش /kaš/ (ت): ۱. دامنه، زمین شیب‌دار و کوهستانی؛ ۲. بغل، پهلوی || کش^۳ /kaš/ (پ. ف): پهلوی، کنار || کش /kaš/ (ر): منطقه‌ای که ناودیس مانند است؛ دره || کش /kaš/ (گ). ب + گ. س + تا + ش): کنار، گوشه، کنج. این نام‌گذاری با ویژگی‌های جغرافیایی روستا، همخوانی دارد.

کشرود /kašrud/ (کش + رود)

«روستای رودخانه کنار کوه». کش + رودکش /kaš/ (ت): ۱. دامنه، زمین شیب‌دار و کوهستانی؛ ۲. بغل، پهلوی || کش^۴ /kaš/ (پ. ف): پهلوی، کنار || کش /kaš/ (ر): منطقه‌ای که ناودیس مانند است؛ دره || کش /kaš/ (گ. ب + گ. س + تا + ش): کنار، گوشه، کنج.

سوهان /suhān/ (سو + ان)

«روستای روشنایی». سو^۵ /su/ (ت): روشنایی، آتش افروختن. البته سو /əu/ (ط. ک) در گویش طالقانی به معنای تیره (نژاد، خانواده) نیز به کار رفته است، اما این معنا با سنت جاینام‌های طالقان هماهنگ نیست. اگر سوهان را "سو + ان" و از ریشه آتش و روشنایی در نظر بگیریم، این معنا با نام‌های رایج در طالقان (خوران، خورانک، مهران، میر، میرآش و...) هماهنگی کامل دارد.

۱ از نیایرانی (ریشه. ح): -rauxšna*؛ قس اوستایی: -raoxšna.

۲ قس -pp در فارسی باستان و اوستایی (ریشه. ح).

۳ از نیایرانی (ریشه. ح): -kaša*؛ قس اوستایی: -kaša و سغدی: /əpkaš/ 'pkš به معنای پهلوی و کنار.

۴ از نیایرانی (ریشه. ح): -kaša*؛ قس اوستایی: -kaša و سغدی: /əpkaš/ 'pkš به معنای پهلوی و کنار.

۵ قس نویسه‌گردانی سوختن در زبان پهلوی (پ. م): -swhtn از ریشه نیایرانی (ریشه. ح): -sauk* به معنای روشن بودن، پرتو افکندن.

نسا پایین / nesā /

«روستای پشت به خورشید». نسا^۱ /nssā/ (گ. س): طرفی که رو به شمال باشد، طرفی که آفتاب نمی‌گیرد. || نسا /nssā/ (تا): سایه‌جا || نسا /nasār/ (ر): مناطقی که به دلیل وجود رشته‌کوه‌ها و طرز قرار گرفتن آنها، در پاییز و زمستان کمتر آفتاب می‌تابد و بیشتر سایه است و برای چرای دامها مناسب است. || نسام /nssmā/ (ت): مکانی که آفتابگیر نباشد.

سنگه بن /sangebon/ (سنگ + ه-وند صفت‌ساز) + بن

«روستایی که زیر آن سنگی است». سنگ^۲ /sang/ (پ. م): سنگ || بن^۳ /əən/ (ر + تا + ک + ش + ت): پایین، زیر، ته || بن /bon/ (گیلیکی بوسار): ته، ریشه، پایه.

کلانک /kəlānak/ & /kōlān/k/ (کلان + ک)

«روستای بزرگ / روستای فراوانی». کلان /ka/ān/ kl'n (پا. د): بزرگ || کلان /kalān/ (گ. ب): فراوان و بسیار.

کلوندر /kolundar/ (کلون + در)

«روستای مزرعه»^۴. کلوم + در. کلوم^۵ /kolum/ (ت): آغل، طویله || کلام /kll mm/ (ت): طویله؛ (گ. س): اتاق و محل زندگی آدمی || در: دره، زیر || در (ط. ک): بیرون.

کماکان /kōmakān/ / /kamākān/ (کما + ک + ان)

«روستای گیاه کما». کما /kmmā/ (ر): نوعی گیاه علفی با ساقه‌های بلند به ارتفاع یک متر که در ارتفاعات بالا و در منطقه‌ای از ییلاقات لاکه به نام کماکش می‌روید.

زیدشت /zidašt/ (زیر (زیو) + دشت)

زیر /zēr/ (پا. د): چمن، علفه^۶. ذیو /dyw/ (سغدی): علف هرز.

۱ از نیایرانی (ریشه. ح): *ni + *āya- (پیشوند).

۲ از (ریشه. ح) فارسی باستان aθanga- از نیایرانی *asanga-.

۳ از (پ. م) پارتی bwn و پارسی میانه bun از (ریشه. ح) نیایرانی *bunna- از هند و اروپایی *bhudhno-.

۴ فرض دوم این است که کلوندر، به معنای «دره روستای کلانک» یا «زیر روستای کلانک» باشد. این معنا، با وضعیت جغرافیایی روستای کلوندر نیز سازگار است. با توجه به اینکه کلان در گویش‌های شرق ایران مانند گویش سُغنی /kālun/ و خراسانی /kolun/ نامیده می‌شود (حسن‌دوست، ۱۳۸۹)، این فرض از نظر زبانی هم بی‌راه نیست. اما چون در فرض اول ما (روستای مزرعه)، شاهد زبانی اصل است و شواهد معنایی و جغرافیایی تاییدکننده هستند، ما فرض اول را قوی‌تر می‌دانیم. زیرا اسلوب کار اینگونه است که شاهد زبانی بر سایر شواهد، ارجحیت داشته باشد.

۵ همچنین قس. /kulum/ (گویش نسا): طویله (کیا، ۱۳۹۰).

۶ در زبان پارتی مانوی، هم zēr و هم zarag به معنای علف هرز استفاده شده است (رضایی باغبیدی، ۱۳۹۵). همچنین قس. /zairi-/ در زبان اوستایی به معنای «سبز».

آرمت /ārmāt/

«روستای پارسایی»

آرمت /ārmāt/ تلفظ پهلوی از armaiti- در زبان اوستایی است. ارمیتی به معنای پارسایی است. در اوستا او یکی از امشاسپندان است و با صفت سپنتا (مقدس) معرفی می‌شود. ماه اسفند در فارسی امروز هم شکل دگرگون شده سپندآرمت می‌باشد. آرمت جنسیت مونث داشت و نگهبان زمین بود.

آردکان /ārdēkān/ (اردا + ک + ان)

«روستای درستکاران». اردا /ardā/ (پ. م): درستکار، راستگو، پارسا^۱. -ک و -ان، هر دو پسوند مکان‌ساز هستند. کاربرد دو پسوند مکان‌ساز در طالقان، سابقه‌دار است.

دنبلید /donbelid/ (دنب + بالی)

«روستای بالانشین پای کوه». دنب /danb/ (پارتی): کنار^۲. بالین /līn/ (پ. م): نوک، قله.

آرتون /ārtun/ (آرت + تون)

«روستای گل و کوه». آرت /ārt/ (ت): نام عام کوه. تون /tun/ (ت): گل و لای.

فشندک /fašandak/ (پشن + د + ک)

«روستای پیمانداران». پشن /šašn/ (پ. ف، پ. م): پیمان، قرارداد. چنانکه هانس پیتر اشمید (ایرانی‌کا، Mithra) و دیگر ایران‌شناسان شرح داده‌اند، میترا (مهر)، خداوندگار مشترک ایرانیان و هندیان بود که با نماد خورشید نشان داده می‌شد. میترا در لغت به معنای عهد و پیمان بود و مفهوم ائتلاف و اتحاد را نیز دلالت می‌کرد. تهامی (۱۳۸۷)، اشاره کرده که در متن‌های پهلوی، گاه واژه مهر به معنای پیمان به کار رفته است. همچنین در زبان پهلوی، به پیمان‌شکن، «مهر دروج» (یعنی کسی که به مهر دروغ می‌بندد) می‌گفتند. در فرهنگ پهلوی مکنزی نیز «مهر» به سه معنای ۱. میترا، خورشید، ۲. محبت، ۳. عهد و پیمان ترجمه شده است. بنابراین تعجبی ندارد در منطقه‌ای که جاینام‌هایی مانند مهر، مهران، میر، میراش، خوران، خورانک و... فراوان دیده می‌شود، روستایی نیز با نام پشند (پیمان) داشته باشیم.

میراش /mirāš/ (میر + اش)

«روستای مهر». میهر^۳ /mihr/ (پ. م): مهر، خورشید || میر /mir/ (ت. کیا): مهر، هفتمین ماه سال -اش: پسوند مکان‌ساز در گیلان؛ مانند داماش، سیکاش و...

۱ قس. آردهنگ /ārdahan/ (یا. د): نام یکی از آثار مانی. اردا در زبان‌های پارتی و پارسی میانه، معادل /arta- در پارسی

باستان به معنای نظم و قانون و /aša- در زبان اوستایی، به معنای راستی و درستکاری است.

۲ از کتیبه شاهپور سگانشاه به زبان پارتی در تخت جمشید:

sagaāān ud turiaāān d aryāb danb (سگستان و تورستان تا کنار دریا...)

۳ نک روستاهای میر و امیرنان.

باریکان /bārikān/ (باریک + -ان)

«روستای باریک، در تنگنا». باریک^۱ /āarik/ (پ. م + پ. ف): باریک، نازک.

میناوند /mināvand/ (مینا + وند)

«روستای کوهپایه». مینا^۲ /minā/ (ت): میان، وسط || بند /band/ (ت): کتل، سربالایی || بند /band/ (ر): ارتفاعات بالادست که دامداران در تابستان بدانجا کوچ می‌کنند || بند (تا): بالای کوه، سد || مین بند /meian band/ (ت): کوهپایه.

گیلنک /gilnak/ (گیل + -ین + -ک)

«روستای غیر کوهستانی (خاکی)». گیل /gil/ (پ. م): خاک رس || گیل /gil/ (ت): گل و لای.

شهرک /šahrak/ (شهر + -ک)

شهر^۳ /šahr/ (پ. م): شهر، سرزمین.

پرده سر /pordesar/ (پرد + -ه + -سر)

«روستای بالای پل». پرد^۴ /purd/ (ت): پل || پرد /pord/ (گ. س): پل || سر: بالای چیزی.

کولج /kulaj/ (کول + -ج)

«روستای ساخته شده روی بلندی». این روستا، امروزه زیر نظر شهرداری طالقان (شهرک) اداره می‌شود.

کول /kul/ (ت + تا): دوش، شانه، بلندی، تپه، برآمدگی || کل /kol/ (گ. س + گ. ب): بلندی، پشته، تپه || کول /kul/ (ش + ک): یال کوه || کوله /kulə/ (ر): تپه.

حسن جون و سیدآباد /hasanjun & seyvedābād/

حسن جون و سیدآباد، در گذشته، دو آبادی کوچک کنار شهرک و کولج بودند و از نامشان پیداست که روستاهایی متاخر و ساخته شده در دوران اسلامی هستند. امروزه با بزرگ شدن شهرک طالقان، حسن جون و سیدآباد نیز در آن ادغام شده و به محله‌های شهرک تبدیل شده‌اند.

هرنج /haranj/ (هره + -ان + -ج)

۱ قس باره /bāra-/ (ریشه. ح) در زبان اوستایی به معنای لبه؛ مثال: tiži-bāra به معنای تیزلبه.

۲ قس میان /mayān/ (پ. م) از نیایرانی (ریشه. ح): *madyāna.

۳ قس xšaθra- در اوستایی (ریشه. ح): شهریاری و سلطنت، xšaça- در فارسی باستان: شهریاری و سلطنت، از نیایرانی *xšaθra-: توانایی، قدرت و فرمانروایی.

۴ قس purd & purt در پارتی (پ. د): پل، pārətu- در اوستایی (ریشه. ح): گذرگاه و معبر، از نیایرانی: *prt- به معنای گذرگاه.

«روستای آب». هره /hara/ (ک): قسمتی از زمین مزرعه یا باغ که هنگام آبیاری، آب به آنجا نرسیده و سیراب نشده است. || هرنج /haranj/ (د): کانال زیرزمینی || هره /harrə/ (گ. ب): آبریز دامنه خانه در مقابل ایوان || هریشته (گ. س): آب زده (در مورد برنج نرسیده بوداده) || هره همچنین صفت آناهیتا (ایزدبانوی آب) است.^۱ در اسطوره‌های ایرانی، کوه افسانه‌ای هرا و ایزد بُرز با یکدیگر ارتباط نزدیکی دارند. در طالقان نیز دو روستای بزج و هرنج کنار یکدیگر هستند.

خسبان /xosbān/ (خاس + ه + بن)

«روستای پای تپه»^۲. خاس /sss/ (ت): سطح فوقانی تپه بزرگی که دارای شیب تند باشد. || بن /əən/ (ت + ر + تا + ک + ش): پایین، زیر، ته.

جزینان /jazinān/ (گز + ین + ان)

«روستای درخت گز». گز^۳ /gaz/ (پ. م + پ. ف): درخت گز.

ورکش /varkaš/ (ور + کش)

«روستای کنار دامنه». ور /var/ (ت + ت. کیا + ر + تا + گ. ب + ش): کنار، پهلو، گوشه، سمت، سو || کش /kaš/ (ت): ۱. دامنه، زمین شیب‌دار و کوهستانی؛ ۲. بغل، پهلو || کش /kaš/ (ر): منطقه‌ای که نودیس مانند است؛ دره || کش^۴ /kaš/ (پ. ف): پهلو، کنار || ورکش /varkaš/ (ت): راه اریب برای بالا رفتن از ارتفاعات.

جزن /jazan/ (گز + ان)

«روستای درخت گز». گز^۵ /gaz/ (پ. م + پ. ف): درخت گز.

نویزک /navizak/ (نو + ویس + ک)

«روستای نو». نو^۶ /nav/ (ر): نو، تازه، جدید. ویس^۱ /vis/ (پ. ف + پ. م): روستا.

۱ صفت آناهیتا در دورانی که اقوام آریایی هندی و ایرانی از یکدیگر جدا نشده بودند، سرسوتی /sarasvati/ و پس از جدایی آریاییان، در زبان ایرانی باستان، هره وتی /Harahvati/* بوده است (Boyce, 2011, anāhid). ما از ریشه هره در طالقان، روستای هرنج را داریم و این پایان ماجرا نیست! یکی از آیین‌های مذهبی مرتبط با آب و هره وتی، «آب زور» یا خیرات آب، نام داشت که به نوشته مری بویس (2011, āb bōhr)، این آیین به صورت خلاصه، زور /zōr/ نامیده می‌شد. در روستای هرنج طالقان، چشمه‌ای پرآب به نام زوراش (زور + پسوند مکان‌ساز -اش) وجود دارد. به محوطه این چشمه نیز زوراش می‌گویند.

۲ در طالقان به محل خوابیدن ظهرگاهی گله، «خُسان» و «مال خُستان» هم گفته می‌شود؛ هرچند ما شاهد تاریخی نداریم که نشان دهد روستای خسبان چنین جایی بوده باشد.

۳ از نیایرانی (ریشه. ح): *gaza-.

۴ از نیایرانی (ریشه. ح): *kaša-؛ قس اوستایی: kaša-.

۵ نک روستای جزینان.

۶ در اوستایی (ریشه. ح): nava- از نیایرانی -navaka*.

بزج /bozaj/ (بز + ج)

«روستای دامنه کوه». بز ٢ /baz/ (دهخدا، معین): پشته بلند، تیغه کوه. طبق فرهنگ معین، بز در برخی گویش‌ها به صورت پژ و پیچ نیز به کار رفته است. برز (ریشه بز): لقب اپام نیات. در اسطوره‌های ایرانی، کوه افسانه‌ای هرا و ایزد برز با یکدیگر ارتباط نزدیک دارند. در طالقان نیز دو روستای بزج و هرنج کنار یکدیگر هستند.

سگران /sagrān/ (سگر + ان)

«روستای پرجمعیت». سگر /sagr/ (پ. م + پ. ف): پُر، اشباع.

سگرانچال /sagrānčāl/ (سگر + ان + چال)

«روستای پایین روستای پرجمعیت». سگر /sagr/ (پ. م + پ. ف): پُر، اشباع. چال /ččā/ (ت + ت. کیا. + ک + ش): گودی، گودال.

کرود /karud/ (کر + رود)

«روستای سنگی کنار رود»

کر ٣ /kar/ (ت): سنگ بزرگ || کر /ker/ (ت): صخره، پرتگاه صخره‌ای || کر /kər/ (ر): منطقه‌ای که زمین، کمتر خاک دارد و بیشتر سنگی است.

اوانک /avānak/ (او + ان + ک)

«روستا (کنار آب)». او /ou/ (ت)، /au/ (گ. س)، /v/ (ر): آب. بسیاری از مفاهیم مربوط به زیست جمعی و یکجانشینی در زبان‌های دوره ایرانی میانه با مشتقات /v/ ساخته می‌شد.^۴

وشته /vešte/ (وشت + ه)

«روستای زیبا». وشت ٥ /vašt/ (دهخدا + معین): خوب، خوش، زیبا.

محسن آباد /mohsenābād/ (محسن + آباد)

۱ در پارتی /wys/ (پا. د): روستا. در اوستایی (avesta.org): vis- (روستا). قس /wis/ (پارسی میانه ترفانی): روستا (حسن‌دوست، ۱۳۸۹)

۲ قس. برز /borz/ (پ. م): بلند؛ /burz/ bwrz/ (پا. د): بسیار بلند؛ برزا /barez/ (اوستایی): بلند (avesta.org): از /brzā/* (نیایرانی): بلند (ریشه. ج).

۳ کر (ریشه. ج): به باور پیشل، واژه نیایرانی *karna- (کر، گوش)، در اصل به معنای نوک، قله، کوه و... بوده است.

۴ قس. /āwahan/ در پارسی میانه به معنای کلات (پ. م)، /āvū/ در زبان سکایی ختنی به معنای روستا، /āvyē/ در زبان سکایی ختنی به معنای «او اقامت می‌کند» (Bailey, 1979)، و نیز /ace āān/ در زبان پارتی به معنای استان یا منطقه (پا. د)، /aā zē/ در زبان سغدی به معنای انجمن و جمع (Gharib, 2004) و...

۵ قس. /wahišt/ (پ. م): بهشت. همچنین قس. (ریشه. ج) /vahišta/ (اوستایی): بهترین.

محسن: نیکوکار، احسان‌کننده، اسم فاعل و مشتق از واژه حسن در عربی. آباد^۱: بخش پسین در بسیاری از جاینام‌ها.

خودکاوند /xodkāvand.. xodkəwond/ (خودکا + وند)

«روستای مرغابی و سربالایی». خودکا /āudkā/ (ش): اردک صحرایی، || خودکا /āuākā/ (ت + گ. س): چهارتایی، نوعی پرندۀ آبی، (گیل ست) پرندۀ ای است دریایی که در زبان لاتین به آن aanas crecca می‌گویند. || خودکا /āādka/ (ک): نوعی مرغابی || خودکا /āāākā/ (گ. ب): پرندۀ ای مهاجر و لذیذگوشت از جنس مراغاییان || بند /band/ (ت): کتل، سربالایی؛ (ر): ارتفاعات بالادست که دامداران در تابستان بدانجا کوچ می‌کنند، (تا): بالای کوه، سد.

گوران /gurān/ (گور + ان)

«روستای کم ارتفاع». گور /ōōr/ (پ. م): حفره، چال، گودی || گور /gawr/ (پ. ف): حفره.

گیلیرد /gilyard . g.l.yard/ (گیل + یرد)

«اتراق‌گاه غیر کوهستانی (خاکی)». گیل^۲ /gil/ (پ. م): خاک رس || گیل /gil/ (ت): گل و لای || گیلی خونه /gili xona/ (ر): خانه کاه‌گلی || یرد /yord/ (ت): محل توقف؛ پهنه‌ای که در آن، گوسفندان را بدوشند. || یرود /yurd/ (ک): اقامتگاه، محل برپایی چادر گروه یا قبیله.

اورازان /ourāzān/ (اوراز + ان)

«روستای برازنده / روستای سربالایی». اورازیین^۳ /əvrzziən/ (ت): برازنده بودن || اورازنده /əəərdənda/ (ر): برازنده || اوراز^۴ /avrzza/ (ش + ک): همان افزاز به معنای زمین سربالایی است.

سفچخانی /sefečxāni/ (سف + ج + خانی)

«روستای چشمه باغ سیب»

سف^۵: سیب || خانی /āāni/ (ت + ش + ک): چشمه || خان /āān/ (پ. م + پ. ف): چشمه || خانیک /āānik/ (پ. ف): چشمه.

۱ (ریشه. ح) از /ābād/ (پارتی)، /āpāt/ (فارسی میانه) و -apt* (فارسی باستان).

۲ قس سکایی /ggula/ (ریشه. ح) و نیایرانی -grdā*: گیل.

۳ از ریشه پارتی /vi-brāz-/ (ریشه. ح): پرتو افکندن. قس. فارسی میانه /brāz-/ (پ. م): درخشیدن از ریشه نیایرانی -brāz* (ریشه. ح) به معنای پرتو افکندن.

۴ قس فارسی میانه /abrāz/ (پ. م): سربالایی از ماده مضارع نیایرانی (ریشه. ح) /-abi-rāza-/: افزاز.

۵ قس. فارسی میانه (ریشه. ح): sēb, sēp, sēv. در برخی دیگر از گویش‌های شمال غربی ایران نیز سیب، سف تلفظ می‌شود. قس کردی سنندجی (sef)، کردی گروسی و کردی کرمانشاهی (sif)، تالشی ماسالی (sif)، تالشی ماسوله‌ای (sef)، خوئینی (sef)، بیابانکی (sif)، بلوچی تپه شرقی (sof & suf) و... (حسن دوست، ۱۳۸۹).

منگلان /mangolān/ (منگل + -ان)

«روستای کشاورزی». منگل /mənəəl/ (ت): گاویند، گاویند، کسی است که اجازه دارد با پرداخت سهمی در قسمتی از ملک دیگری، زراعت کند.

هشان /hašān/ (هش + -ان)

«روستای خوب»^۱. هوش^۲ /hš š/ (پا. د): خوش. همین واژه پارسی، در فارسی میانه به صورت nn aš (پ. م) تلفظ می‌شد.

نویز /naviz/ (نو + ویس)

«روستای نو». نو^۳ /nav/ (ر): نو، تازه، جدید || ویس^۴ /wis/ (پ. م): روستا. از نظر آواشناسی، آواهای /س/ و /ز/ هر دو، لثوی و سایشی^۵ هستند و تبدیل آنها به یکدیگر، طبیعی است.

ابسار /absār/

«روستای محصور». آسار^۶ /fff ār/ (ت: تبری تنکابن): افسار || اوسار /wwāār/ (ت + گ. ب): افسار.

کر کبود /karkabud/ (کر + کبود)

«روستای صخره‌های کبودرنگ». کر^۷ /kar/ (ت): سنگ بزرگ || کر /ker/ (ت): صخره، پرتگاه صخره‌ای || کر /kər/ (ر): منطقه‌ای که زمین، کمتر خاک دارد و بیشتر سنگی است. || کبود^۸ /kaōōd/ (پ. م): خاکستری-آبی.

مرجان /marjān/ (مر + ج + -ان)

۱ در گویش تبری، هش به معنای هشت و هشان به معنای تماشا کردن است (ت). همچنین در دامنه‌های البرز، درختی به نام هشا نیز وجود دارد که چوب آن برای دسته تبر، کلنگ و داس، از بهترین چوبهاست (ستوده، ۱۳۹۸). با این حال، دلیلی نداریم که روستای هشان را به هشت، دیدن یا به درخت هشا ارتباط دهیم. بلکه با توجه به شواهد معنایی و زبانشناسی، شکل کهن «خوش» درست به نظر می‌رسد.

۲ از نیایرانی (ریشه. ح): *hvašī- قس طاری، نائینی، میمه‌ای، لری و قالدهری (تط. ح): hošk. نیز قس گورانی و زازا (ریشه. ح): āā š [hv > w-] و بلوچی [hv > w-] wašš همگی به معنای خوب و خوش.

۳ در اوستایی (ریشه. ح): nava- از نیایرانی *navaka.

۴ در پارسی (پا. د): wys/ (د): روستا. در اوستایی (avesta.org): vis- (روستا). قس /wis/ (پارسی میانه ترفانی): روستا (حسن‌دوست، ۱۳۸۹)

5 fricative alveolar

۶ ابسار واژه‌ای اصیل در زبان نیایرانی است (ریشه. ح): *abi- + *āāra- (سر) = افسار.

۷ کر (ریشه. ح): به باور پیشیل، واژه نیایرانی *karna- (کر، گوش)، در اصل به معنای نوک، قله، کوه و... بوده است.

۸ کبود /kabōd/ (پ. م): کبود، خاکستری آبی در پهلوی ساسانی از (ریشه. ح) فارسی باستان kapautaka- از ریشه نیایرانی *kapauta-

«روستای مهر». مر^۲ /mər/ (ت): مهر، خورشید.

کویین /kuin/ (کو + -ین)

«روستای سمت کوه». کو^۳ /ku/ (ت): کوه

نسا بالا /nesā/

نک. نسا پایین

جوستان /jawōstān/ (جو + -ستان)

«روستای کاشت جو»^۴. جو^۵ /jaw/ (پ. م): جو. -ستان^۶ /-a)ttān/ (ریشه. ح): پسوند مکان‌ساز در

زبان پارسی میانه و پهلوی مانند تاکستان، کردستان، گلستان و...

مهران /mehrān/ (مهر + -ان)

«روستای مهر». میهر^۷ /mihr/ (پ. م): مهر، خورشید || میر /mir/ (ت. کیا): مهر، هفتمین ماه

سال.

دیزان /dizān/ (دیز + -ان)

«روستای مقاومت». دیز^۸ /diz/ (پ. م): دژ، قلعه.

۱ در گویش‌های شمالی ایران، از جمله تبری، طالقانی و... به عدس، مرجی و مرجو گفته می‌شود که البته به دلایل زبان‌شناسی و منطقی، بعید است ارتباطی با روستای مرجان داشته باشد. همچنین نعمت‌الله یوسفی (۱۳۵۳) از گیاهی به نام مرجان به عنوان سوخت نام برده است که منابع دیگر چنین گیاهی وجود ندارد. اما با فرض وجود، میان روستا و گیاه مرجان، قطعاً ارتباطی نیست؛ زیرا در الگوی نام‌گذاری طالقان، نام گیاه با همراهی پسوند یا واژه ترکیبی، به عنوان جاینام استفاده می‌شود: کماکان (کما + ک - ان)، جزینان (گز + -ین + ان)، جزن (گز + -ین)، سیف بنه (سیب + بن + - ه)، ماشه نو (ماشه + نو)، منداچال (مندا + چال)، شورک مازان (شورک + ماز + -ان)، اسپسه جار (اسپرس + جار) و... در طالقان، مکانی نداریم که صرفاً نام یک گیاه به‌تنهایی روی آن باشد.

۲ از میهر /mihr/ (پ. م): مهر، خورشید. در اوستایی (ریشه. ح): miθra- از نیایرانی *miθra- به معنای دوستی و عهد و

پیمان

۳ از (ریشه. ح): نیایرانی *kaufa- به معنای کوه.

۴ منوچهر ستوده در سفر خود از تهران به الموت، از روستای جوستان در طالقان نیز عبور کرده و در خاطراتش نوشته است که این روستا، جوزستان بوده است و درخت جوز (گردو) فراوان دارد (ستوده، ۱۳۹۸). البته که اکثر روستاهای طالقان، درخت گردو فراوان دارند؛ با این حال می‌توان ارتباط روستای جوستان با جوز را مردود دانست؛ زیرا نام این روستا، به همین شکل (جوستان) بارها در تاریخ ایران مکتوب شده است.

۵ از نیایرانی (ریشه. ح): *yava-.

۶ در فارسی باستان و اوستایی (ریشه. ح): āāna- به معنای جا و مکان.

۷ قس اوستایی (ریشه. ح): miθra- از نیایرانی *miθra- به معنای دوستی و عهد و پیمان.

۸ از نیایرانی (ریشه. ح): *daiā- از ریشه^۹ daiz به معنای روی هم چیدن، برافراشتن، دیوار کشیدن.

خیکان /xikān/ (خیک + ان)

«روستای لبنیات». خیک^۱ /xik/ (ت): پوست گوسفند یا بز که پنیر یا کره در آن نگه دارند.

پراچان /parācān/ (پر + آچ + ان)

«روستای کناره، حاشیه». پر^۲ /par/ (ت): کنار || آچکسته /ččəkəttə/ (ر): چسبیده || آچکونیه /ččokonioa/ (ر): چسبیده‌شده.

ناریان /nāriān/ (ناری + ان)

«روستای بانوان». نائیری /n.i ri/ (اوستایی): زن || ناری^۳ /nārig/ (پ. م. پا. د): بانو، همسر، زن.

خچیره /xočire/ (خو + چیره)

«روستای خوش سیما / خوب نژاد». چیره /čihr/ (پ. م): چهره، صورت، سیما || چیره^۴ /čihrag/ (پ. م): نژاد، تبار.

دهدر /dehdar/ (ده + در)

«ده پایین». د /de/ (ت + ش): روستا، ده || ده^۵ /deh/ (پ. م): روستا || ادر^۶ /dr/ (پا. م): پایین، زیر || در^۷ /dar/ (ریشه. ج): واژه‌ای پارسی (پهلوی) به معنای دره.

آسکان /āsekān/ (اسک + ان)

«ده بالا». اسکادر /askādar/ (پا. د): بالاتر || اسکی /aski/ (پا. د): بالای || اسک /aska & /ask / (سغدی): بلند، بالا || اوسک /aska & uska/ (سکایی ختنی): بالا || اوس /us/ (اوستایی): بالا، مرتفع || اوسکا /uska/ (اوستایی): بالا (قید). بالا رفتن (سنسکریت): sskanda. **आस्क-द**

گته ده /gatedeh/ (گت + ه + ده)

«روستای بزرگ». گت /gat/ (ت): بزرگ || ه: وند صفت‌ساز || ده /deh/ (پ. م): روستا.

۱ با /خ/ آغازین غیراشتقاقی (ریشه. ج): از فارسی باستان -id(y)aka* به معنای پوست، چرم؛ از هند و اروپایی -ig* به معنای بز.

۲ نیایرانی (ریشه. ج): -pari* "پیرامون"، اوستایی (avesta.org): -pairi "پیرامون".

۳ قس. /nāri/ (سنسکریت): زن.

۴ قس. /čiθra/ در اوستایی: (صفت) روشن، (ختنی) چهره، (در ترکیب) نژاد و تبار؛ /čiça/ در پارسی باستان و /*čiθra/ در نیایرانی (ریشه. ج).

۵ در فارسی باستان و اوستایی (ریشه. ج): -dahyu به معنای سرزمین، منطقه.

۶ قس. زبان اوستایی /-adairi/ (avesta.org): پایین، زیر. همچنین قس. under در زبان انگلیسی.

۷ در پارسی میانه (پ. ف): -darrak؛ هر دو از نیایرانی -darnaka* از ریشه dar به معنای شکافتن و بریدن.

درایی /darāpei/ (در + آپ + پی)

«روستای پای دره پرآب». در (پا. د): دره. آپ^۲/pp/ (پ. ف): آب || پی^۳/pei/ (ت): کنار.

گراب /garāb/ (گر + آب)

«روستای آب کوه». گر (پ. م): کوه.

۷. نتیجه‌گیری

از بررسی‌های صورت گرفته در این پژوهش درباره‌ی جاینام‌های طالقان می‌توان چنین نتیجه گرفت که از نظر معنایی، توصیف جغرافیایی، بیشترین بسامد را در نام‌گذاری روستاهای طالقان داشته است و پس از آن، توصیف ظاهری و جاینام‌های آیینی و اسطوره‌ای قرار دارد. تنها نام دو روستا در طالقان است که دو مفهوم مختلف را بیان می‌کند. این دو روستا در جدول زیر، با ستاره (*) مشخص شده‌اند. توصیف جغرافیایی: پرگه، کلارود، شهراسر، کش، کشورود، نسا پایین، سنگه‌بن، کلوندر، دنبلید، میناوند، کولج، خسبان، ورکش، سگرانچال، کروز، کرکبود، کویین، نسا بالا، پراچان، دهدر، آسکان، درایی، گراب، گوران، پرده‌سر، تکیه ناوه، کجیران، اوانک*، اورازان، بزج*، روشنابدر*، آرتون*، اهوراک*، امیرنان*، آیین کلایه*. آیینی و اسطوره‌ای: خوران، میر، خورانک، سوهان، آرموت، آردکان، فشنک، میراش، مرجان، مهران، لهران، آلی سر، روشنابدر*، هرنج*، بزج*، امیرنان*، اهوراک*. توصیف کیفی: انگه، اوچان، موجان، باریکان، گلینک، وشته، هشان، ابار، گته ده، کلانک، سگران، آرتون*، گیلیرد*، اوانک*، آیین کلایه*، هرنج*. کشاورزی یا گیاجاینام: کماکان، جزینان، جزن، سفجخانی، منگلان، جوستان، زیدشت، زرکان، بزج*، دام‌جاینام: خیکان، خودکاوند، گیلیرد*. یادجاینام: اسفاران، حسن جون، سیدآباد، محسن‌آباد، کیامحله. هیچکدام: شهرک، نويزک، حصیران، نويز، دیزان، ناریان.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱ قس /got/ (اردستانی، دوانی، بهدینی): بزرگ و /gut/ (بورنجان، پاپونی، سُمغانی): بزرگ و /gurt - git/ (کردی عبودی): بزرگ و /gohort/ (بشکردی میناب): بزرگ. همچنین قس فارسی میانه /gurt/ (ریشه. ح): گرد از /-vrta* در نیایرانی از ریشه -vart. یا /girt/ (فارسی میانه ریشه. ح): گرد و نیز قس نیایرانی -gart* (چرخیدن، گشتن).
۲ از (ریشه. ح) فارسی باستان pp- از هند و اروپایی -āp*.
۳ قس (پ. م) pay به معنای پا و رد پا، و نیز (ریشه. ح) ni-padiy در فارسی باستان به معنای در پی و به دنبال، از -pada* در ایرانی باستان به معنای گام.

کتابنامه

- احدیان، محمد مهدی و بختیاری، رحمان. (۱۳۸۸). درآمدی بر جاینام‌شناسی ایران. جستارهای ادبی. ۲(۱۶۵). صص ۱۹۹-۱۸۱.
- باستانی راد، حسن و مردوخی، دل‌آرا. (۱۳۹۲). گونه‌شناسی جاینام‌ها در جغرافیای تاریخی ایران. پژوهش‌های تاریخی ایران و اسلام. ش ۱۲. ص ۵۰-۲۱.
- برهانی‌نیا، کوروش. (۱۳۹۶). فرهنگ تاتی رودبار. رشت: نشر فرهنگ ایلیا.
- حسن دوست، محمد. (۱۳۸۹). فرهنگ تطبیقی-موضوعی زبان‌ها و گویش‌های ایرانی نو. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- حسن دوست، محمد. (۱۳۹۳). فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی. فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- رضایی باغبیدی، حسن (۱۳۹۵). واژه‌نامه موضوعی زبان‌های باستانی ایران. فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- سبزعلی‌پور، جهان‌دوست. (۱۳۹۶). تاملی بر جاینام‌شناسی منطقه تات‌زبان شاهرود خلخال. زبان فارسی و گویش‌های ایرانی. ۳. صص ۱۸۴-۱۶۳.
- سبزعلی‌پور، جهان‌دوست. (۱۳۹۰). فرهنگ تاتی. رشت: نشر فرهنگ ایلیا.
- ستوده، منوچهر. (۱۳۹۵). فرهنگ گیلکی. رشت: نشر فرهنگ ایلیا.
- علم‌داری، مهدی. (۱۳۸۴). گویش دماوندی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- فروهوشی، بهرام. (۱۳۸۱). فرهنگ فارسی به پهلوی. انتشارات دانشگاه تهران.
- کیا، صادق. (۱۳۲۷). واژه‌نامه طبری. تهران: دانشگاه تهران.
- کیا، صادق. (۱۳۹۰). واژه‌نامه شصت و هفت گویش ایرانی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- مرادیان گروسی، علی اکبر. (۱۳۹۵). فرهنگ گیلکی بوسار. رشت: نشر فرهنگ ایلیا.
- نصرتی اشرفی، جهانگیر. (۱۳۸۱). فرهنگ واژگان تبری. تهران: احیای کتاب.
- نصرتی سیاه‌مزیگی، علی. (۱۳۹۶). فرهنگ تالشی. رشت: نشر فرهنگ ایلیا.
- یوسفی‌نژاد، علی و سبزعلی‌پور، جهان‌دوست. (۱۳۹۶). فرهنگ تاتی کرتقی. رشت: نشر فرهنگ ایلیا.
- Blair, David & Tent, Jan. (2021). Toponym Types: a revised typology of place naming. *Names A Journal of Onomastics*. 69(4) <https://doi.org/10.5195/names.2021.2260>.
- Borjian, Habib. ()) āāānhā -ye Alborz. *Language and Inscription. / Zabān o. katibe*, no. 2, 2018, pp. 30-39. Retrieved from: www.academia.edu/26409396/Languages_of_Alborz
- Beeee Mar ())) ṓōhr. *Encyclopedia Iranica*. Retrieved from: www.iranicaonline.org/articles/ab-zohr.

- Boyce, Mar ()))))) Anāhid *Encyclopedia Iranica*. Retrieved from: www.iranicaonline.org/articles/anahid.
- Beeee Mar ()))))) Amam Naāāt *Encyclopedia Iranica*. Retrieved from: www.iranicaonline.org/articles/apam-napat.
- Durkin-Meisterernst, Desmond. (2004). *Dictionary of Manichaeae Middle Persian and Parthian*. BREPOLs.
- Harder, Kelsie B. (2008). Names. *Encarta Encyclopedia*. From Microsoft® Encarta® 2009 [DVD].
- Mencken, H. L. (1919). *The American Language, A Preliminary Inquiry into the Development of English in the United State*. New York: Alfred A. Knopf, Inc.
- MacKenzie, D. N. (1986). *A Concise Pahlavi Dictionary*. London: Oxford University Press.
- Malandra ()))))) "Rašn" *Encyclopedia Iranica*. Retrieved from: www.iranicaonline.org/articles/rasn-deity.
- Rennick, Robert. (2005). How to Study Placenames. *Names: A Journal of Onomastics*. 53(4). <https://doi.org/10.1179/nam.2005.53.4.29>.
- Stewart, George R. (1975). *Names on the Globe*. New York: Oxford University Press.
- Tent, Jan & Blair, David. (2011). Motivations for Naming: The Development of a Toponymic Typology for Australian Placenames. *Names A Journal of Onomastics*. 59. 67-89. doi: 10.1179/002777311X12976826704000.